

محمد امین رسول زاده : تنقید فرقه اعتدالیون

اندیشه

دربارهٔ برخورد با مارکسیسم • ایدئولوژی و دستگاههای ایدئولوژیک دولت • وحدت منطق و دیالکتیک و فرضیهٔ شناخت • اقتصاد سیاسی و تحقق آزادی • نقد و طرح مجدد مباحث اصلی کتاب «موانع رشد اقتصادی جهان سوم» • شهروسیاست • خانواده و توسعهٔ عشایر • ارزیابی اصلاحات ارضی و نظرات اجتماعی گوناگون • ویژگیهای اصلی دیکتاتوری فاشیستی • تراژدی و وطن • تنقید فرقهٔ اعتدالیون • اگر یستانسیالیسم

۱. فرخ - س. امید • نورالدین فرهیخته • فد. سیاروش • س. رهائی • الویاستریو نادرافشاری • بیژن یارسا • پیدهندی • صادق انصاری • محسن بلغانی • باقرمومنی • پرویز بابائی • لونی آلتوسر • فرناندو هنریک کاردوزو • بالمبر وتلیانی • آرنولد هاووزر • محمد امین رسول زاده

شماره ۶
فروردین ۱۳۵۸

نشریه تئوریک مارکستی

عنوان	نویسنده	مترجم
اشاره ...		
دربارهٔ برخورد با مارکسیسم	ا. فرخ - س. امید	-
ایدئولوژی و دستگاههای ایدئولوژیک دولت	لونی آلتوسر	ا. فرخ - س. امید
وحدت منطق و دیالکتیک و فرضیهٔ شناخت	نورالدین فرهیخته	-
اقتصاد سیاسی و تحقق آزادی	فمسیپاوش	-
نقد و طرح مجدد مباحث اصلی کتاب	س. رهائی	-
موانع رشد اقتصادی جهان سوم	الویاستریو (نادرافشاری)	-
خانواده و توسعهٔ عشایر	بیژن یارسا	-
ارزیابی اصلاحات ارضی	پالمبر وتلیانی	صادق انصاری
و نظرات اجتماعی گوناگون	آرنولد هاووزر	محسن بلغانی
ویژگیهای اصلی دیکتاتوری فاشیستی	محمد امین رسول زاده	-
تراژدی و وطن	پرویز بابائی	-
تنقید فرقهٔ اعتدالیون		
اگر یستانسیالیسم		

اشاره....

عمر مارکسیسم در ایران به فرازی عمر مشروطه می‌رسد و فرزندان کار و زحمت و نیز انقلابی‌ترین اندیشمندان از همان آغاز از این اندیشه پیشواز الهام گرفته‌اند. در برابر طبقات کهن کشور با این اندیشه آینده‌ساز، که اینکه چون غولی یروان بر سر سرمایه‌داری محض جهان پانته، همواره یکسین برده‌اند و در عمل و با سلاح قانونی که خود می‌ساخته‌اند از انتشار آن جلوگیری گرفته‌اند. با این همه جاذبه این اندیشه آنچنان نیرومند بوده که بر رغم کيفرهای سخت نه تنها در محافل روشنفکران، که در نوده‌ها نیز راه یافته است.

اما از آنجا که نشر و آموزش این اندیشه در مین ما همواره گناه شمرده می‌شد، ناشناخته ماند و همگان نتوانستند بروشنی و بدرستی بر آن دست بایند: رهروانی گرفتار کج‌فکری‌ها شدند و مخالفانی دچار بدبینی‌ها و بدگمانی‌ها. و اینکه که دوران تازه‌ای از انقلاب خلق ما آغاز شده ضرورت نشر این اندیشه پیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود از آنجا که گفته‌اند هیچ انقلابی بدون تئوری انقلابی به پیروزی نخواهد انجامید. اما نشر مارکسیسم خود تیرتی برای گسستن بندهای اندیشه نیز هست و آزادی آن گواهی بر آزادی اندیشه.

و اینکه که در آسنة دوران تازه‌ای از حیات ملی هسته در برابر ما مشکلات ناشناخته و معضله‌ی حل نشده روی هم انباشته و پیش روی ما راهی نرفته و سردرگم گشوده است؛ و گروهی که مانع برآنیم که چراغ راه‌ها و کلید معماها را در اندیشه رهیب و رهگشای مارکسیسم می‌توان یافت و برآنیم که چراغی برآریم. باشد که راهی بیگشاییم. و این چراغ شاید مجموعه و نشریه‌ای از این دست باشد که در دست شماست.

این مجموعه باید چنان باشد که هرگونه گرایش مارکسیستی بتواند بی هیچ امتیازی در آن برای خود جانی بیابد. در حالی که این گرایش‌ها یا یکدیگر آزادانه برخورد خواهند کرد.

و هدفش: یافتن پاسخی مستقیم یا غیرمستقیم باشد به سؤالی که جامعه ما و زمانه ما در برابر پژوهندگان ما مینهد یا دست کم پرسشی در برابر آنان بگذارد تا بدان بیدیشند.

در فلسفه و علوم انسانی که گستره کار اتب از نشر کلیات و آثار کلاسیک دوری خواهد گزید و به تحلیل و تحلیل مسائل امروزی خواهد پرداخت بی‌آنکه به‌کثر توضیحی و توصیفی نزدیک شود.

همکاران تشریه برآنند که برای یافتن پاسخ به سؤالات زنده انقلاب امروز خلق ما - تا آنجا که توان داشته باشند - مستقیماً دست به کارنوشتن برآرند و اگر نشد بر نوشته‌های همکاران خویش از سرزمین‌های دیگر جامعه فارسی بیوشانند - و ناگفته روشن است که همکاران تشریه می‌توانند همه پژوهندگان مارکسیست از هر گرایش باشند.

و امید که این نشریه در نبرد جاودانه در راه آزادی اندیشه سلاخی کوچک باشد و خود

نخستین گام در این راه بی‌پایان

تنقید فرقه اعتدالیون

پس از شکست محمد علی‌شاه بر برابر جنبش عظیم مشروطه خواهی و نیرهای مسلح آن و فرود آواز کشور از جانب قشرهای اجتماعی گروه‌های سیاسی احزاب بوجود آمد که از آن جمله یکی حزب «اجتماعیون - اعتدالیون» بود. محمد امین رسول‌زاده که در این زمان یکی از متفکران برجسته فرقه دموکرات «ایران» بود. در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در رساله زیر عنوان «تنقید فرقه اعتدالیون و با اجتماعیون - اعتدالیون» مرامنامه این حزب را با نگرشی علمی و با قاطعیتی انقلابی مورد بحث قرار داد. او در آغاز رساله خود ابتدا «دستور مسلکی» این فرقه را درج کرد و پس از توضیحاتی درباره احزاب محافظه کار و سوسیالیستی اروپا و نقائصات مسلکی آنان در مورد دستور مسلکی این حزب، که بقول خود از مذهب «طبقه ممتاز» ایرانی است که «در مسلک متضادی را در یکجا جمع نمود» به انتقاد تیر میبرد از:

عجبا اعتدالیون ما که با یک افتخار تمام با خطوط نیم زوئی در عنوان مسلک خود فقط اجتماعیون را که ترجمه سوسیالیست است ضمیمه مینمایند نظریات فلسفی‌شان همان است که اجتماعیون مثل متمدنه دارند و دگرش گذشت؟ آیا اعتدالیون ما برخلاف سرمایه‌دارهای ایران مبارزه بکنند و حاکمیت را میخواهند بدست بردناری 'ایران بدهند؟ و یا اینکه نسون ایران را میخواهند از زیر پرده چادر شب سیاه بیرون آورده در صندلیهای مجلس درالتوری ملی جا بدهند؟ و یا اینکه راضی میشوند که اراضی شخصی ضبط و در میان زارعین تقسیم شود و قوانین مملکتی را کارگران این آب و خاک شویین نمایند؟ و غیره.

قل ز آنکه مرامنامه معهوده ایشان نظری کتیه از خط حرکت‌شان میدانیم که نزدیک باین عوانم نیستند و نمیتوانند هم بشوند. زیرا اول در 'ایران سرمایه‌داری 'اروپا' و آمریکا' را نداریم تا اینکه سوسیالیست شده بر ضد او کار بکنیم و چون سرمایه و سرمایه‌داری را نداریم پرولتاری هم نیست و در فکر حاکمیت یک صنف غیر موجود افتادن هم غیر ممکن است

گذشته از این‌ها ما می‌بینیم که اینها یا فتودالها، خانها و ملاکین که از سرمایه‌دار بدرجات در نظریات ترقی‌پروانه پانین‌تر میباشند اتحاد و اتفاق دارند در حالی‌که مشروطیت با موجودیت فتودالزم و خان‌خانی هرگز قابل‌اتلاف نیست و در جاهائی که تنه فتودال موجود است تاریخ بما نشان میدهد که سوسیالیستها یا سرمایه‌داران (بورژواها) یکی بوده و بر ضد آنان جنگیده‌اند. زیرا برای آنکه زیسته مستعدی برای تبلیغات مقاصد سوسیالیزمی مهیا شود حاکمیت اصول سرمایه‌داری از ملزومات بشمار است. در مملکتی که سرمایه‌داری نیست. در مملکتی که عمله و کارگر کارخانه‌جات مفقود است. در مملکتی که هنوز بمعیشت قرون وسطی روزگار میگذرانند. در مملکتی مثل ایران سوسیالیزم یک خیالی است بی‌حقیقت و آیا تعجب نیست که دارندگان املاک زیاد و صاحبان رعایای غیر آزاد خود را اجتماعيون بنامند؟

ولی نباید تعجب کرد که این اجتماعيون نوظهور در کمال دوری از حقایق اجتماعیت تشکیل یافته‌اند زیرا خود هم میدانند که این عنوان را دروغی بخود بسته‌اند.

این را هم نباید از نظر انداخت که آقایان تنها اجتماعيون نیستند اجتماعيون اعتدالیونند. اعتدالیون را چنانچه در فصل گذشته توضیح نمودیم هویت اصلی و معنی ذاتی محافظه‌کاری است که در فرانسه آن را (کنسرواتور) میگویند. لفظ اجتماعيون هم ترجمه سوسیالیزم است. بدین طریق اگر اسم این پهلوانان دروغی میدان سیاست ایران را بفرانسه ترجمه کنیم ترکیبی میشود که تمام سامیون فرنگ را با یخنده و یا بدتحیر میآورد. که اگر بفرانسها. بهیل‌ها. بهکائونسکی‌ها. بدلتین‌ها. و بله‌خانوف‌ها بگویند که ایرانیان تجدیدپیدا در سوسیالیزم یک کشف تازه را موفق گشته و پارتی باسم (سوسیالیست - کانسرواتور) و یا اینکه بدون تحریف باسم (سوسیالیست - مدره) تشکیل نموده‌اند بی‌حیرت نخواهند ماند. یا بر نقصان معلومات و تجربیات چندین ساله خود در مسلک سوسیالیزم معر و برای تکمیل معلومات مسافرت بتهران و ملاقات با ارکان «اجتماعيون - اعتدالیون» را بر خودشان فرض میکنند و یا با یک تبسم مستهزانه مشغول توسعه اخلاقی فرقه‌های خود خواهند گردید. زیرا در اغلب کتب مستشرقین فزلك فائنازی مذهب ترائسی ایرانیانرا ناخوانده نیستند.

اگر سوسیالیستهای اروپا باین مسلک چندید سوسیالیزم ایراسی اهمیتی ندهند و مشغول کار خود شوند ما میتوانیم که بآن اهمیتی نداده از محک تنقید نگذرانیم. زیرا چنانچه آنها در ازاله نواقص اخلاقی نوع خود می‌کوشند ما را نیز لازم است برده انبیا را هرجا که هست بدریم و مغفلین را با تمام هویت اصلیشان بنام ایناء وطن خود بمانانیم تا اینکه ساده دلان بی‌غل و غش چشم بسته گرفتار دام بعضی دوربان نشوند!

۱. در اروپا اجتماعيون - عاميون - اجتماعيون - انقلابيون هست ولی اجتماعيون - اعتدالیون کسی نشیند.
 ۲. محافظه کاری مسلکی است که رسومات و عادات کهنه را محافظه میکند و از تجدید هراسان میباشد.
 ۳. اسما از مشاهیر و لبرهای پارتیهای سوسیالیستی فرنگ میباشند که در حلق حیات میباشند.
 ۴. ترجمه لفظ اعتدالیون بفرانسه مدره میشود.
- ✽ زان ژودس .

در طی سطور فوق ذکر نمودیم که 'اجتماعیون از مسئله ملیت خیلی تحاجتا دارند و هرگز بشریت را بملل مختلفه تقسیم نمی‌مایند عبارت ساده فرقه بین‌الملل می‌باشند این نکته را هم باید بگوئیم که این نظریه بین‌المللی مخصوص به اجتماعیون فقط هم نیست خیلی از یارتهای سرمایه‌داری نیز هست که این نظریه را دارند و اکثر فرق لیبرال و دیموکرات‌های ملل متعدده نیز نظر بمنافع عمومی دولتی و حقوق اساسی بشری در نظریات دولت داری خود هرگز امتیازی بعلمی تصدیقند.

حالا به‌یسم که «اجتماعیون - اعتدالیون» ما، این اختراع کنندگان سوسیالیزم جدید، در این مسئله چه نظری دارند و بچه اندازه بین‌الملل و بچه درجه حریت پرورند؟ این مسئله را از نقطه نظر کدامین نظریه حقیقی و زردی کدامین فلسفه اقتصادی و یا طبیعی حل میکنند؟ و ملل متفرقه سکه ایران که عده آنها در مقابل مسلمانها خیلی زیاد نیست و اگر هم حق مساواتی باشان داده شود از نقطه نظر پست‌ترین محافظه کاران هم ملاحظه خطری نمیرود، در مقابل مرامنامه آنان (اعتدالیون) چه قدر و قیمتی را دارا می‌باشند؟

در خصوص این مسئله که در میان شعبات مختلفه سوسیالیزم که چندین اقسامی را سراغ داریم يك مسئله است غیر متنازع فيه و حتی تمام دیموکراتها و بعضی آریستوکراتها هم سربك این مسئله می‌باشند و اختلافی در میان ندارند اجتماعیون مخصوص الهویت ما در مسئله مرامنامه حویث در آنجا که اهائی ایران را تعریف مینمایند بطور غیر مستقیم اظهار مرام می‌فرمایند، چنانچه می‌گویند:

«برقی و استقلال هر دولت موطن با مستحکام اساس تمدن است که جز با اجتماع قوی ملی صورت نپذیرد - و اجتماع قوا حاصل نشود جز در سایه اتحاد و اتفاق - و این هر دو دست ندهد جز بموقوف مقصد و مسلك. اما اهائی ایران که از یرکت مذهب 'سلام' پیرو يك دین و معتقدین يك آئینیم بالطبع این گوهر مقصود را واجد بوده‌ایم.»

آقایان اعتدالیون غیر از مسلمانهای ایران بکفری را با ملیت ایران نمی‌پیشناسند، این است نظریات سوسیالیست‌های ما در مسئله ملل. عین نظریاتی است که مرتجعین روس دارند، آنها نیز غیر از روسها ملیتی را در دایره روسیه تصور نمی‌کنند. آنها نیز تمام روسها را بواسطه مذهب (براه اسلام) متحد و متفق پنداشته با ملاحظان سیاهکارانه خود رفیق و شفیق میدانند و هزارها دیگران را که برخلاف ملاحظان مرتجعانه ایشان فریفته یهودیها و فروخته اجانب قرض کرده و دشمنان وطن می‌نامند، در صورتیکه خود، بواسطه تضییق، ملل متنوعه را بر ضد روسه مشهورانند و یازین نحو دشمنی اصلی خود بر روسیه میکنند.

يك فرقه با وجدانی چطور میتواند که تمام ایران را مسلمان فرض نموده بر روی ملل دیگر هر قدر هم کم باشند قلم نیسانی بکشد؟ اگر اجتماعیون ما بواسطه اعتدالی بودنشان زردستی، ارامنه، یهودی و غیره را ایرانی نمی‌شمارند و یا اینکه طوری خودمآئی میکنند که از وجود آنان خبر ندارند تمام بچه‌های تهران آنان را با ایرانیت می‌شناسند و با هم مجله‌های خود که از ملل متنوعه می‌باشند بازی میکنند و تاریخ انقلاب ایران که هنوز در جریان است فدائیان راه آزادی را از همین غیر مسلمانهای ایران بیک بدن کلکون و خون آلود نشان میدهد.

در همین مقدمه غیر از آنکه با يك ظلم فاحشی ملل متنوعه را از جغرافیای ایران میرانند و باین واسطه اعتدال را بجائی میرسانند که از اساس موجوده امروزی ما هم عقب‌تر رفته ارتجاعی را تشکیل میدهد، يك ادعائی نیز میکنند که باعث بسی تحیر است. اینها با يك قطعیت تمام بدون اینکه حقایق تاریخی سنوات انقلاب را بغاظر بیاورند و با اینکه تامل کنند بلکه منفی این ادعای واهی را بروی ما رد کرد. فقط برای اینکه عوام الناس را قریب دهند، برخلاف تمام اجتماعيون و برخلاف تمام وجدانوں، برنسیب را فدای منافع موقتی نموده میگویند:

«اما اهالی ایران که از برکت مذهب اسلام بیرون یک دین و معتقدین یک آئینیم بالطبع این گوهر مقصود را (یعنی اتحاد و اتفاق را) واجد بوده‌ایم.»

یعنی میخواهند بگویند: از آنجائیکه ما دارای یک مذهبیم بالطبع متحدیم و هیچ اختلاف نظریات سیاسی در میان ما ممکن نیست. فقط یک دین و یک آئین بس است که ما را متفق کرده و همه را دارای یک مسلک^۲ نماید.

چه عبارت فتنگی عوام فریبی!

ولی اگر اعتدالوں ایرانیان را باین اندازه عوام تصور کرده گستاخی را باین درجهها برسانند در نظر ما بقدر کفایت اشخاصی پیدا میشوند که مطالب صدق و صحیحی را از عنابون در رویه قریب میدهند.

بطور وضوح مسلم است که دین در تمام مقدسین بآئین خود یک اتحاد معنوی و دینی و اخلاقی بهم بیاورد و مخصوصاً دین مبین احمدی ص.م. که مسلم مغربی را بمسلم مشرقی پیوسته و میفرماید که «المؤمنون اخوه» دارای بسی جنبه اتحاد و اتفاق است که اختصاصش بایران هم ندارد. سبب میلیون اهالی اسلام کره زمین این اتحاد را دارند و باید دانسته باشند. و اگر کسی ادعائی بکند که این همه مسلمانها بواسطه خاطر دین خودشان از همه حیب چه از جهت سیاسی و چه از جهت اجتماعی و اقتصادی سجد و سفند آیا حرف بیهوده نگفته است؟

صرف نظر از تواریخ اعم و خود اسلامیت نموده میپرسیم: آیا در عرض این سه چهار سال انقلاب مشروطه برستان کبها بودند و با کبها جنگ میکردند؟ آیا هر دو طرف وقت کشته شدن خود «اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله» را منکر نمیشدند؟ آیا اسب‌ادیان غیر از اینکه باسم اسلام مقاومت میکردند و مشروطه چنان نیز فتوای رؤسای اسلام را مجری میداشتند کاری داشتند؟ آیا حجاج اسلام آقایان ملاکاظم خراسانی و آقا سید کاظم یزدی که در مسئله مشروطه و استیفاء با هم دیگر حرف بودند هر دو از رؤسای مذهب جعفری و از اجلة مجتهدین نجف و مرجع تقلید مسلمین نبودند؟ آیا حالا هم که اختلاف مسالك و نظریات در اداره امور دولتی و سیاسات مملکت بمیان آمده دارندگان این نظریات مختلفه از مسلمین و شعبان ایران نیستند؟ آیا اعتدالوں ما میخواهند که مثل

۱. توضیح آنکه: قانون اساسی باندازه‌ای تمام امرنها را در مقابل قانون یکی دیده و نظامنامه انتخابات نمایندگی بمثل متنوعه (دینی، یهودی و زردشتی) میدهد اما اعتدالوں این را فراموشی میکنند.
۲. اهل وچنان
۳. نفس این مسلک در نظرشان سوسپاتیسم مزدآورده است.

پایه‌های رم هر کسی که برخلاف عقاید بی‌اساس بلیکی ایشان است بمنزله مرتد و عدم‌الذر باشد؟ هرگز این طور نیست! بموجب فتوای خود آقایان نجف مسلم است که هر دو طرف مسلمان بوده و نظریات سیاسی از بدیهیات دین مبین نیست که سر او کسی مرتد و از اسلام بیرون شود. آنجا که آقایان با تلگرافات جنوی خودشان تطبیح مینمایند که از مسئله مستبد و مشروطه سابق صرف نظر کنید همانا فصدشان این بوده که مثل اینکه در وقت جنگ و انقلاب بود مستبد را بنظر کافر و مرتد از دین ننگید و گمان نکید که توبه آن دیگر قبول نخواهد شد.

در پیش فیلسوفان عصر و ساسیون دهر نیز این مسئله شکل دیگری ندارد. چنانچه در مقدمه کتاب در مسئله تاریخ تمدن «حقوق پدری» ذکر نمودیم، دعوی استبداد و مشروطه يك دعوی حقوقی است و در حقوق هم تمام اینای ایران بدون فرق نژاد و مذهب سربیکند و این حقی است که خود زمین ایران، این آب و خاک با یک مثل یک مادر مهربان ایشان را متعبر مسازد. ولی در میان هر هیئت اجتماعی معلومه بشری صنوفی میباشند که بواسطه تقدم در اداره دولتی زوری که در سایه همین تقدم حاصل نموده و علمی و تدبیری که دارند میخواهند که حاصل بزرگی این حقوق را برای خود برداشته بحقوق دیگران تجاوز نمایند و طرف این صنوف نیز بحمی آمده میخواهند که بدست تضییع نرود و حقوق مشروعه خود را محفوظ و مسترد دارد، این است که در تحت تأثیر همین مبارزه حیات پارتهای سیاسی مختلف المسلک تأسیس میشود و اغلب پارتهای محافظه کار و تجاوز شمار که میخواهند روح استبداد را نگه و حق غاصبه صنوف ممتاز را محفوظ بدارند باین وسایل عوام فریب متوسل میشوند.

چنانچه بکدمه ذکر کردیم تاریخ بما نشان میدهد که چه در عثمانی و چه در ایران اغلب ارتجاعیون و فرقه‌های دست راست از ماهیت مقدسه دین مبین استفاده کرده در استانبول یا سیم «محمدیه» و عتوان «شریعت میخواهیم» مقاصد مستبدانه عبدالحمیدی را میخواهند از پیش ببرند و در تیریز به عنوان «انجمن اسلامیه» میخواهند که از مستبد ارزلی مثل محمدعلی میرزا طرفداری نمایند. حالا هم منردین دولت این «شریعت مذاری» را از دست نداده و سوسیالیست‌های جدیدالظهوری را می‌بینیم که می‌خواهند مرانامه بی‌ربط خود را معنویت و قدسیت اسلامی داده باشند!

گویا در مقابل این حقایق تاریخچه مقدمه دستور اعتدالیون می‌خواهد توضیحی داده و علری بیاورد چنانچه میگوید: این اختلافات که میان مسلمین با حاکم بود برای این بود که ایرانیان «از مقاصد باطنیه یکدیگر بی‌خبر بودند» ولی بعد از این چون «در پرتو نور معرفت و آزادی باظهار آن موفق شده‌اند» مطالب خود را بیکدیگر می‌گویند و رفع اختلافات شده متفق می‌شوند.

ولی ما هرگز گمان نداریم که حریت سیاسی را قوت اکسیری باشد که بتواند تضاد منافع اقتصادی و اجتماعی را از میان برداشته و تمام ملت را بیک پارته متحدی منقلب کند. انگلیس که از اولین دوز آزاد روی زمین است و از چندین صد سال پیش دارای پارلمان میباشد هنوز نتوانسته است که متحد بیک پارته شود. بالعکس حریت و آزادی باعث تشکیل پارتهای ضد هم دیگر شده. مملکت فرانسه که آزادی و انقلاب را تمام مطلق اروپا از آن سرمشق گرفته‌اند دارای فرق مختلفه سیاسی میباشد و هر جا که آزادی هست و هر جا که میتواند آزادانه تبادل افکار نمایند همانجا اختلاف آرا موجود و از

اولین روز آزادی اساسی پارتهای سیاسی ضد هم‌دیگر گذاشته میشود، زیرا طبایع مختلف و آرا متنبت است و که هر کس سعی میکند که اکثریت را داشته باشد و در این جد دارد چون سعادت وطن خود را در واقعیت رای خود می‌بیند و اگر چیزی را که نجات دهنده مملکت و نوع خود میندازد مقدس نشمارد و نخواهد آن را بفعلیت بیاورد در پیشگاه وجدان خویش معصیت و گناه بزرگی را ارتکاب نموده است!

«امر هم شوری بینهم» از توأمین قرآن عظیم‌الشان است اگر اختلاف آرا نبیند شورا برای چه بود؟ آیا کسی شورائی سراغ دارد که در تمام مواد موضوعه و اتفاقات ممکنه اتفاق رای را حاصل نماید؟ آیا هیچ مرادمانه پارتهی سیاسی میتواند که يك ملت مختلف الصنف و النطقه را متحد و منفق کند؟

تمام فلاسفه روی زمین و کل سیاسیون با کله دنیا در اینجا بما جواب نفی را میدهند ولسی سومیالیست‌های اعتدالیون این مسئله مزعج طبیعی را نیز حل و مقلوبیت طبیعت را اعلان مبدارند، چه حل آسانی!

بوسیله اعلان مسلك خود اشخاصی را که مقصد واحد و مقصود یکی را خادمانه متحد مینمایند! اگر مسئله باین مهمی بداین قبیل لفاظی‌ها حل میشود!!

برای اشخاصی متحدالمفصد بنظر ما اعلان مسلك هم لازم نیست. اعلان مسلك برای افراد هم منفعت و هم نوح میباشد که باین ترتیب باز اتحاد و اتفاق نظریات متضاده سیاسی و اجتماعی را هرگز نمیشود از میان برداشت گرچه اتحاد معنوی روحانیت اسلامی هم شامل حالشان گردد. يك مسلمان بزرگ هرگز نمیتواند که با يك ملاك مسلم مبارزه اقتصادی و رقابت سیاسی نداشته باشد و بتواند فقط بواسطه نضرع و نیاز خود را از تضییقات حرص و آز بی‌نتهای آن خلاصی دهد. در صورتیکه محتاج بقانونی نشود که حقوق بزرگ را تامین نموده از تجاوزات نامشروع محفوظ بدارد.

مقاصد خود را که اعتدالیون تمام ایرانیان را از روی دین و جدی که دارند پیرو آن میندازند در ضمن هفت ماده تعیین مینمایند که ما این مواد را تکراراً نقل میکنیم:

- ۱- اتخاذ وسائل ترقی با رعایت اصول تکامل.
- ۲- کوشش در جریان کلبه امور مملکتی از مرکز.
- ۳- رعایت احوال رنج بران مملکت و سهیل طریق معیشت آنان.
- ۴- اهتمام در تزئید موجبات ثروت عمومی.
- ۵- جهد در بحمیمه معارف و تعلیم اجباری.
- ۶- سعی در تنظیم و ازدیاد قوای نظامی و موافق اصول جدید.
- ۷- حفظ مناسبات خارجه در روابط سیاسی تجارتي و اقتصادی.

اشخاصی که بکفندی از برینان سیاسی خارجه خبر دارند بخوبی مطلعند که این هفت ماده فوق‌الذکر یکی از مسائل مملکتی را حل نموده فقط عنوان مسئله را آن هم با کمال احتیاط اعتدال و تردد اسم برد - و هیچ ماده را بطور جدی مطالبه مینمایند. چنانچه در مرکزیت کوشش دارد احوال

رنج بران را رعایت میکند. در ثروت عمومی اهتمام و در تعمیم معارف جهند و در یوه نظامی سعی خود را معرفی کرده و در مناسبات خارجه هم حفظ روابط را متعهد میگردند. در صورتیکه در هیچ يك از برنامه‌های پارتی‌های سیاسی این مسئله ابدأ ذکر نمیشود زیرا این مسئله از وظائف وزارت امور خارجه و کابینه دولتی بوده و هیچ يك از پارتی‌های ملی خودشانرا بقید این قبیل مهملات متعهد نمیکنند. چنانچه ما می‌بینیم در وقتی که رسماً حکومت عثمانی مناسبات دیپلوماسی را با پوتان مراعات مینماید فرقه «اتحاد و ترقی» عثمانی بدون زرق ملاحظه بیان نامه‌های متعدد در بایقوت اتمه و کشتی تجارتی پوتان نشر میکند. زیرا وظیفه ملت آزاد غیر از حکومت رسمی است که مقید به سعی روابط دیپلوماسی و ملاحظاتی نودر توی سیاسی میباشد.

غیر از اینکه مواد هفتگانه سوسیالیست‌های نو ظهور ما با يك اتمام غیر قطعی و تردید آمیز بفرمان آورده شده هیچ چیزی نیز بغیر از الفاظ و عبارین، چنانچه ذکر شده بهم مسئله‌کان خود ننیده‌اند. مثلاً صرف نظر از اجمال و مبهمت ماده اول و دوم - برداریم ماده سوم را که در آنجا کویا ببرد رنج بران مملکت افتاده‌اند. چه میگویند؟ احوال رنج بران مملکت را رعایت و در معینت آنان تسهیل خواهند داد. سؤال میشود: آیا کسی در دنیا - ولو اولین مرتجع محافظه کار هم باشد - پیدا میشود که بگوید مقصود من اغماض از حال رنجبران و تسخیر معینت آنان است؟ هم چنین در تزیید ثروت عمومی آقایان چه نظریات اساسی دارند؟ نمیگویند فقط بلفظ اهتمام تنها کفایت میکنند. عجا کسی پیدا میشود که فقر عمومی را طالب باشد و بگوید که او طرفدار تنزل ثروت ملی است؟ آیا اصول جدید نظام منحصر ببرد است که اعتدالیون بیک اشاره «اصول جدید» میخواهند که از عهد این مسئله برآیند؟ آیا تعمیم معارف و اجباریت تعلیم در نظر فرقه معین نگردیده که با وضوحاً بگویند که بچه اندازه و بچه قسم میخواهند این مسئله را حل کنند؟ آیا برای يك فرقه سیاسی این برنامه که يك برنامه ناقص هیئت وزرا خیلی شباهت دارد کافی است؟ آیا برای استقرار حکومت ملی، ترقی

۱. وقتی محمدعلی میرزا مجلس را بتوب پنداد بست بیاننامه نشر نمود و در این بیاننامه خود میگفت که این کار را برای رفاه عموم نموده.

۲. مخفی‌نماتند که در مسئله زارعین، تزیید ثروت ملی، در تشکیل نظام و اصول جدید ان و همچنین در تعلیم معارف و اجباریت نظریات مختلفی موجود است.

مثلاً پارتیهای سوسیالیست بکلی حقوق مالکین را بر زمینها قائل نبوده صرف نظر از تمام نظریات دیگر نموده دستور «الزرع الزارع» را تابع مینمایند و ضمیمه اراضی مالکین را مطالبه و بعضی‌ها قسمت آنها را در میان زارعین و قسمتی به تحت اداره ادارات محلی آوردنش را تعاضاً میکنند. بعضی از پارتیهای دموکرات اروپا نیز طرفدار ضبط اراضی از مالکین بمنفعت زارعین مینمایند ولی در مقابل قیاس‌عادی که باید بصاحبان املاک داده شود. پارتیهای آریستوکراسی از این نظریات هیچ یکی را قبول نکرده و مالکین شخصی را مقدس شمرده و به هیچ ترتیبی حق مالکیت و استفاده مالکین را تضییع نمیکنند و در اصلاحات احوال زارعین فقط با رفع بعضی عوارض کفایت میکنند. پارتی دموکرات ایران این مسئله را بطور ذیل حل میکند:

ماده ششم از فصل ششم - منسوخ شده - بیکار.

ماده سیزدهم از فصل ششم - معامله مالکین یا برزگوار و دهقانان در خصوص هر نوع پندگی آنها و حقوق اربابی در هم چنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عسکری و غیره در تمام ایران بطور تساوی تحت يك قانون

مسلکت و استقلال وطن همین چند سطر بی‌حقیقت و آلاستیکی^۱ را فرقه «اجتماعیون» - اعتدالیون^۲ کافی می‌دانند؟

برای آنکه بر تمام این سوالات و ارادات بتوان جوابی تصور کرد میبایستی که احوال روحیه این فرقه را دانسته و کشف کرده باشد. کشف این مسئله خیلی آسان است. زیرا چه مقدمه و چه مواد هفتگانه مرانامه موضوع فقه بما این احواله روحیه را بد خوبی عیان مینماید.

اینها برای اینکه مقاصد خود را در زیر پرده بطور مردم ساده بشهند و هرچه ممکن است عدد خودسانرا ولو اسماً هم باشد زیاد کنند و بسواد خود رقبای سیاسی خود را بترسانند تمام تدابیر ممکنه را - بدون اینکه مشروع و یا غیر مشروع بودن آن را ملاحظه نمایند - بخرج میبرند. زورویت^۳ هستند. وقتی در ایران هشتی در تحت تاثیر فرقه «اجتماعیون» - عامیون^۴ روسیه و قفقاز تشکیل یافته و در وقت انقلاب بهمان اسم «اجتماعیون» - عامیون^۵ کار کرده و از این جهت اسم «اجتماعیون» نفوذی را ولو صورتاً هم باشد در ایران تحصیل نموده است. برای آنکه طرفداران آن نفوذ سوری را بطرف

عادلانه خواهد بود.

ماده چهاردهم از فصل ششم: - همه نوع عوارض و مأخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا و بزرگان غیر از حقوق قانونی بهر اسم و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعتها کلا و جزاً منسوخ و موقوف و مستلزم مجازات خواهد بود.

ماده پانزدهم از فصل ششم: - حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود در رسیدن بر امور مدتی و ملکیه و حکم در جنایات و تعصیرات از هر نوع بکلی منسوخ و تبدیل بحکم مامورین دولت و حکام باید بشود.

ماده شانزدهم از فصل ششم: - اخراج و تبعید دهاتی از مسکن خود ممنوع است. و

ماده هفدهم از فصل ششم: - تقسیم اراضی خالصه بزرگین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی بوسیله تاسیس شعب بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق بقیم خرید بزرگین در موقع فروش.

اعتدالیون کدام یک از این ضرورت حل مسئله اراضی را در نظر دارند؟ معلوم نیست.

در تزئید ثروت ملی چنانکه در متن ذکر شد هیچ یاری خلاف آن را نمیگوید زیرا اصلی تشکیل پادشاهی و دولت برای آبادی مملکت و تزئید ثروت آن است ولی در اینجا هم نظریات مختلف است. مثلاً از جمله نظریات آن است که طرفداران ملیت تجارت تکلیف میکنند که گمرک واردات خیلی زیاد شود تا اینکه متاع دلخه رواج پیدا کند که این هم موجب تزئید بجاارامته داخلی است ولی طرفداران تجارت آزاد بر آن سعی دارند که گمرک کم بشود یا اینکه هیچ نشود تا اینکه اهالی در احتیاجات خود براسطه ارزانی و رقابت متاع کمتر خرج نمایند و ثروت عامه اهالی خربه نرسد. اعتدالیون طرفدار کدام نظریه هستند؟...

اصول جدید نظام نیز یکی نیست. مثلاً در انگلستان اصول نظام داوطلبانه است در آلمان و ممالک دیگر عمومی و فرعه است. در بعضی ممالک بودجه نظام بکلی خارج از تصدیق پارلمان میباشد و در بعضیها تابع پارلمان است در مدت خدمت سرباز تحت اصلاح نیز نظریات مختلف میباشد. کدام یکی از این اصول را اعتدالیون روا میبینند؟... در تعمیم معارف: بعضیها طرفداران تعلیم آزاد میباشند. برخی جانتدار مرکزیت تدریس و دیگری عدم مرکزیتش را قبول دارند. بعضیها اگر چه مجبوریت تعلیم را قبول میکنند ولی عمومیتش را تصدیق ندارند. مثلاً برای بچهها طبقه مخصوصی تعلیم را اجباری و برای دیگران اختیاری میکنند که در مرانامه اعتدالیون هم این مطلب تصریح نگردیده و قس علیهذا.

۱. آلاستیکی چیزی را میگویند که بهر شکلی او را میشود انداخت و الفاظ آلاستیکی آنها نیست که معنای معینی نداشته بادیلات بر آنها دارد.

۲. زورویتها فرقه میباشد که برای رسیدن بمقصود منشئت بهر وسیله نامشروع میشوند.

خود جلب کنند لفظ اجتماعيون را غنیمت شمرده و برای اینکه یوسپاله لفظ عاميون آن صنفی را که حامی و یار رفیق آن میباشند از خود برهانند و طبقات ممتازه را بهراس تیندازند و اسم مشترکی یا فرقه‌های جماعتی نداشته باشند و پرتست بعضی از اعضاء «اجتماعيون عاميون» را دچار نشوند لفظ مساعد «اعتداليون» را اختیار نموده و این دو لفظ بی‌حقیقت و بی‌معنی را خواستارند که يك معنویت دینی هم شامل حالشان کنند و ضمناً نیز چند ماده تریب داده‌اند که بخاطر کسی بر نخورد. این هیئت از همان انجمن‌های بی‌مسلك بی‌مرامنامه سابق میباشد که زوروی تجربه يك تدبیر تازه هم علاوه بر سیاسی، اهنمات، اتخاذات و اجتهادات خود نموده که آن هم جعل مراننامه بی‌حقیقت سوزی و عوام فریب میباشد.

«بر نخوردن بزلف یار» - این است ترجمه مخبر احوال روحیه اعتدالیون!
تاسف بر جهالت که هنوز اشخاصی در ایران سائخوره پیدا میشوند که فریفته این صورت بازیها میگردند...

تدابیر اعتدالی‌رسانه و تشبیهات اغفال کارانه آقایان اعتدالیون باین صورت کاریها هم کفایت نمیکند و برای اینکه طرف سیاسی خود را ضربه برسانند و جماعت را از ایشان بهراس بیندازند اول حملات باشخاص بازیهای طرفدار مشروطیت عامیه و حریت پرستان حقیقی آورده اتهاماتی میزنند و در ثانی همچون وانمود میکنند اشخاصی که برخلاف اعتدال هستند گویا انارسیست و انقلابی میباشند و میخواهند که در مسلك آسایش برقرار نمانند مثلاً آنها را که در مراننامه خود از عبارات کذب و مجمل احتراز ورزیده و مرام‌آمال خودشان را وضوحاً نوشته و فلسفتاً طرفدار تکامل و قواعد دموکراسی و باری عاميون بودن خود را بدون غل و غش واضح گفته‌اند. این سراپا غل و غشها اسم انقلابيون میدهند.

بعد از اینکه ماهیت و غش خود اعتدال واضح شد دیگر ما باز تنزل غیردیم که دفاع از اسنادات و بهتانات ایشان بنمائیم. زیرا مراننامه متهمین به انقلاب چاپ و نشر گردیده و قارئین محترم خوب است که برای تعیین صحت و سقم این مطلب بمراننامه فرقه دموکرات رجوع فرمایند.
آیا با يك چنین برده روشی و مجمل گوئی يك باری سیاسی امید آتیه و استقبال را دارد؟
در جواب همین مسئله برساله خود اختتام میدهم:

باری جماعت و عامه مسلك که باری دموکرات است تشکیل یافته و مراننامه تان ضامن صمیمیت و با حقیقت بودنشان میباشد. و این باری است که میخواهد «حقوق بدوی» وسعت پیدا کرده و حاکمیت مخصوصه ملی دوباره مشتمل بر حال تمام افراد وطن گردد. یعنی تمام ملت بدون استثنا باید در اداره دولتی بواسطه انتخاب عمومی دخیل و شریک باشند و زمام قانون گذاری و اجرائیات قانون موافق منافع يك صنف و طبقه مخصوص ممتازی نبوده مطابق حقوق اکثریت یعنی دموکراسی مسلكت گردد.

در مقابل يك همچنین باری سیاسی بالطبع باری صنوف ممتازه، بازیهای «اعتدال» باید تشکیل شوند. این يك مسئله طبیعی جباری است که از حس مدافعه منافع و از دست ندادن همدارون ناشی

میشود، و اگر بگوئیم که آن پارتنی اعیان و طبقات ممتازه که برخلاف عامه مملکت، مبیایستی تشکیل شود همین فرقه‌ایست که باسم غرب «اجتماعیون - اعتدالیون» درآمده از نقطه نظری سهو و از نقطه نظر دیگر اصابت خواهد نمود. سهو است برای اینکه در میان همین پارتنی بجهت اغفال کاریهای مؤسسين و مرامنامه اش اشخاص بی غرضی داخل هستند که منافع ایشان یکلی مخالف مناصد مکتونه اصلی اعتدال میباشد و خود معیشت آنها را منقلب نموده هر روز از این پارتنی خارج خواهد نمود و چون هیچ مسئله اساسی سیاسی و اقتصادی غیر از يك اشاره مجمل بطور وضوح بتابعین خود نگفته - این پارتنی در حل هر يك مسئله مخصوص مبتلای افتراعات و تجزیه‌های زیاد بالطبع خواهد شد. این فکر خود را بهتمثال تصریح منعائمه: در مرامنامه اعتدالیون در ماده بودن و یا نبودن سنأ و با خود انتخاب دررا از پارلمان و مسئولیت تامه ایشان که پارلمانتاریزم است چیزی گفته نشده و از اینرو اعضائی که فقط بر ماده «گوشش در جریان نمود از هرگز» متفق گشته‌اند وقتی که حل این مسئله بمیان آمد طرفداران سنأ و پارلماناریزم پیدا و طرفداران اداره دو مجلسی و مخالف پارلمانتاریزم جدا خواهند شد و یکی از آنها مجبور خواهد شد که از پارتنی بیرون بروند و همچنین در مسئله زارعین: عجلتاً همه راضی شده‌اند که حال رنج بران را رعایت و معیشتشان را تسهیل نمایند زیرا يك عنوانیست که چنانچه ذکر کردیم تمام ارتجاعیون و مسببین هم برخلاف او نخواهند بود. وقتی این پارتنی آمد که مسئله را در حقیقت حل نماید بالطبع اختلاف نظر بمیان خواهد آمد. اعضاء ملائک و ثروت دار پارتنی تکلیفی خواهد کرد بر بدبیشان ضرر نکرده و باقتدارانشان لکه وارد نیارند. اعضاء بزرگ و یا بی چیز پارتنی که این ملاحظه را هرگز ندانند و بلکه بالطبع خلاف این را موافق حال خویش می‌دانند يك نظریات ضدی را طرفدار خواهند شد و ماعدن این ضدین در يك پارتنی هر قدر هم مذهبشان یکی باشد امکان پذیر نخواهد شد. و همچنین در مواد دیگر.

باین ترتیب دوام پارتنی «اجتماعیون - اعتدالیون» باین شکل حائیه نش قابل نیست و حکماً محکوم به تجزیه و تقسیم است.

اصابت کردیم برای آنکه این مرداب ثل آلود نظریات بری ماهی گرفتن، رباب فکر طبقات مسنزه فرصتی خواهد داد که اگر امروزه هم این پارتنی موسیالیستهای نوظهور شکل يك پارتنی رسمی محافظه کاران و اعیان اشراف را ندارد در آینده تن را حراز خواهد نمود. و آرزویست که اعضاء بی غرض این پارتنی که اغفالاً داخل آنجا میباشد تاسف بر سهو خود خورده برای جبران مافات جداً بحرکت خواهند آمد.

این اعتدالیون حائیه يك پارتنی سیاسی - ولو محافظه کار هم باشد نیست بلکه يك دسته میباشد که موقتاً با تصادف و موافقت منافع شخصی و اشرافش خصوصیه بعمل آمده، و يك مرداب اغفالی را تشکیل میدهد ولی آینده او بشکل يك پارتنی محافظه کار و اشرافیت پرور صحیح مبدل خواهد گشت. لذا ما بری اتمام حجت بر اعضاء بی غرض و ساده لوح این پارتنی «خطار مبنائیم که هر چه زودتر ماعت «اعتدال» را شناسند و بدست خود دشمنی برای منافع نوعی و آمال طبیعی خویش تشکیل دهند!